

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# هانا آرنت: هشتاد سالگی مارتین هایدگر تَجَدُّدِ اَمْتَال: تَجْدِيدِ سَنَّت

جلسه دهم

شنبه ۲۵ - ۰۵ - ۱۴۴۲؛ ۲۰ - ۱۰ - ۱۳۹۹؛ ۰۹ - ۰۱ - ۲۰۲۱

# بیرون از خود برای او

• خدای تعالی می‌فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جَنَّةٍ إِن هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَّكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ (سبأ ۳۴:۴۶)

(بگو جز این نیست که پند می‌دهم شما را به یکی، که قیام کنید برای الله دو دو، و یک یک. سپس، تفکر کنید، نیست صاحب شما را هیچ پوشیدگی‌ای، نیست او مگر بیم دهنده‌ای برای شما پیش از عذابی شدید!)

# بیرون ز "تو" نیست/هست

- Martin Heidegger, Being and Time. Trans. John Macquarrie & Edward Robinson (B.T. P. 78):  
The compound expression 'Being-in-the-world' indicates in the very way we have coined it, that it stands for a unitary phenomenon. This primary datum must be seen as a **whole**. But while Being-in-the-world cannot be broken up into contents which may be pieced together, this does not prevent it from having several constitutive items in its structure.

# بیرون ز "تو" نیست/هست

تعبیر ترکیبی "بودن-در-جهان"، در همین شکلی که ما آن را وضع کرده‌ایم، بیان‌گر آن است که آن اشارتی است به پدیده‌ای وحدانی. این حقیقت واحد باید به عنوان یک کلّ لحاظ شود. امّا در حالی که "بودن-در-جهان" نمی‌تواند تجزیه شود به اجزایی تگّه تگّه که کنار هم قرار داده شوند، این مانع نمی‌شود آن را از داشتن چندین عنصر بناگر (سازنده) در ساختارش.

# بیرون ز "تو" نیست/هست

- منسوب مولانا، جلال الدین، محمد بلخی، رباعی ۱۷۵۹:  
ای نسخه‌ی نام‌هی الهی که توئی  
وی آینه‌ی جمال شاه‌ی که توئی  
بیرون ز تو نیست هرچه در عالم هست  
در خود بطلب هر آنچه خواهی که توئی

# همه جمعیت است آشفته حالی

- هایدگر از بازگشت به سرچشمه اصلی، اصیل، سخن می‌گوید، و از آمد و شد بین اصل و فرع (حال، اینجا).
- این آمد و شد چگونه است؟
- قرآن/فرقان؛ یلگی/بندگی
- نفس: آدمی: دازاین:
- مجمع الانهار، مجمع البحرین

# همه جمعیت است آشفته حالی

• مرحوم صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی:

"النفس [في وحدتها] كلّ القوى" (الحكمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۸، ص ۲۲۱)

• کمال خجندی:

زلف آشفتهی او موجب جمعیت ماست  
چون چنین است و پس آشفته ترش باید کرد

# گناه بخت پریشان و دست کوتاه

• خدای تعالی می‌فرماید:

وَ لَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (٦:٧ الأنعام)

(و اگر فرو می‌فرستادیم بر تو کتابی را در کاغذی، و لمس می‌کردند آن را با دست‌هایشان، به طور قطع، کسانی که کفر ورزیدند می‌گفتند، "این نیست جز جادویی آشکار.")



# گناه بخت پریشان و دست کوتاه

وَ لَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَ مَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ وَ  
مَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَ لَئِنْ أَتَيْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ  
إِنَّكَ إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (١٤٥: ٢ البقرة)

(و اگر بیاوری آنان را که کتاب داده شدند هر نشانه‌ای، پیروی  
نکنند قبله تو را، و تو نیز پیروی کننده نباشی قبله ایشان را، و نه  
برخی از ایشان تابع شوند قبله برخی [دیگر] را، و اگر پیروی  
کنی هواهای ایشان را پس از آنچه آمد ترا از دانش، تو، در آن  
صورت، به طور قطع از ستمکاران بوده باشی!)

# دست خیب آمد و بر سینه نامحرم زد

سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا  
بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا  
ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (١٤٦: ٧ الأعراف)

(به زودی، بر گردانم از نشانه‌هایم آنان را که تکبر می‌ورزند در زمین به غیر حق، و اگر ببینند هر نشانه‌ای را، ایمان نیاورند بدان، و اگر ببینند راه رشد را، نگیرند آن را راهی، و اگر ببینند راه تباهی را بگیرند آن را راهی، آن بدان خاطر است که ایشان تکذیب کردند نشانه‌های ما را، و بودند از آنها غافلان.)

# جمع/تفصيل

• شيخ اكبر، محي الدين بن عربي- رضوان الله تعالى عليه- در "فَصُّ حِكْمَةِ عَلِيَّةٍ فِي كَلِمَةِ إِسْمَاعِيلِيَّةٍ" از فصوص الحكم (ج ١، ص

٩٠) چنین می فرماید:

أَعْلَمُ أَنَّ مُسَمَّى اللَّهِ أَحَدِيٌّ بِالذَّاتِ كُلِّ بِالْأَسْمَاءِ. وَ كُلُّ مَوْجُودٍ فَمَا لَهُ مِنَ اللَّهِ إِلَّا رَبُّهُ خَاصَّةً يَسْتَحِيلُ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْكُلُّ. وَ أَمَّا الْأَحَدِيَّةُ الْإِلَهِيَّةُ فَمَا لِوَاحِدٍ فِيهَا قَدَمٌ، لِأَنَّهُ لَا يُقَالُ لِوَاحِدٍ مِنْهَا شَيْءٌ وَ لِآخِرٍ مِنْهَا شَيْءٌ، لِأَنَّهَا لَا تَقْبَلُ التَّبَعِيضَ. فَأَحَدِيَّتُهُ جَمُوعٌ كُلُّهُ بِالْقُوَّةِ. وَ السَّعِيدُ مَنْ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا، وَ مَا تَمَّ إِلَّا مَنْ هُوَ مَرْضِيٌّ عِنْدَ رَبِّهِ لِأَنَّهُ الَّذِي يُبْقِي عَلَيْهِ رَبُّوبِيَّتَهُ، فَهُوَ عِنْدَهُ مَرْضِيٌّ [بِهِ] فَهُوَ سَعِيدٌ.

# جمع/تفصیل

بدان که مسمای [اسم] "الله" احدی (یکتا) است به ذات، کلّ است به اسما. و برای هر موجودی از الله، نیست جز ربّ او به طور خاصّ، محال است که "کلّ" برای او باشد. اما احدیت الهیّ، هیچ یک را قدمی در (ظرفیتی برای) آن نیست، زیرا گفته نمی‌شود یکی را از آن چیزی است، و دیگری را چیزی [دیگر]، چه آن قبول نمی‌کند بخش بخش شدن را. بنابراین، احدیت او مجموع کلّ اوست بالقوه. و سعید کسی است که نزد "ربّش" پسندیده باشد، و آنجا نیست مگر کسی که نزد "ربّش" پسندیده باشد، چه اوست که باقی می‌دارد بر او ربوبیتش را. بنابراین، او نزد وی پسندیده است [به توسط آن]، و او سعید باشد.

# جمع/تفصیل

- امام خمینی- رضوان الله تعالى عليه- در تعلیقه‌ای بر قول او ،  
"فَأَحَدِيَّتُهُ مَجْمُوعٌ كُلُّهُ بِالْقُوَّةِ" ، چنین می‌فرماید (تعلیقات علی "شرح  
فصوص الحکم" ، و "مصباح الأنس" ، ص ۱۳۶ ، ترجمه):  
توهم نکنی از لفظ "بالقوه" آنچه را فهم می‌شود به حسب ظاهر ،  
چه آن را قدمی نیست در ذات احدی ، بلکه به معنی وحدت جمعی  
بسیط است ، که با وحدت خودش تمامی اسماء است ، و منشعب  
می‌شود از آن همه اسماء و صفات ، و جمیع مظاهر و تعینات .

# جمع/تفصیل

• مرحوم صدر المتألهین، صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة، ج ۹، ص ۵۶، ترجمه):

فصل ۵: در آن که هر شخصی انسانی ذاتی واحد دارد که همان نفس اوست، و با عین خودش زنده مدرك شنوای بینای عاقل است، و آن نیز تغذیه‌گر و نمو کننده و تولید کننده است، بلکه جسم طبیعی متحرک نامی حسّاس است از وجهی.

# جمع/تفصیل

• مرحوم صدر المتألهين، صدرالدين محمد بن ابراهيم قوام شیرازی (الحكمة المتعالية في الأسفار العقلية الأربعة، ج ۸، ص ۵۱، ترجمه):

و أما آنچه استقرار یافته است بر آن اعتقاد ما، آن که نفس همه قوا است، و آن مجمع وحداني و مبداء و غایت آنهاست. و چنین است حال در هر قوه عالی نسبت بدانچه تحت آن است از قوایی که استخدام می‌کند آنها را هر چند استخدام آنها با تقدیم و تأخیر باشد، چه بعضی از این قوا متقدم هستند بر بعضی دیگر- و هر چه پیش‌تر باشد در زمان، آخرتر باشد در رتبه و شرف.

# مستوری / مستی تفسیر / تغییر

• عبد الرَّحْمَن جامی:

نکو رو تاب مستوری ندارد

ببندی در ز روزن سر بر آرد

• امّا کی و چگونه؟

• حافظ:

مگرم چشم سیاه تو بیاموزد کار

ور نه مستوری و مستی همه کس نتوانند



# مستوری / مستی تفسیر / تغییر

• هایدگر و مارکس؟

• Max Weber:

Power vs. Authority

Authority: Legitimate Power

قدرت و اقتدار

اقتدار: قدرت مشروع

# مستوری/مستی تفسیر/تغییر

- Michel Foucault:

Coercion vs. Power

Legitimacy itself is Problematic

زور و قدرت

مشروعیت خودش مفهومی است مسأله زا.

# قرب فرائض/قرب نوافل

- رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلم- همه عمر ساجد بود و سر به سروری بلند نکرد (قرب فرائض)، تا آن که خدای تعالی او را سروری بخشید (قرب نوافل).
- سخنان دکتر عبدالکریم سروش در باب اقتدارگرایی رسول الله- صلى الله عليه و آله و سلم.